

خبر

بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین قنات جهان

در معرض تهدید

رییس پایگاه میراث جهانی قنات قصبه گفت: صنایع آب بری که در بالادست قنات قصبه گناباد و دیگر قنات‌های این شهرستان احداث شده‌اند به یک تهدید برای این اثر به عنوان بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین قنات جهان و ثبت شده در یونسکو تبدیل شده است.
رسول صنوبری با بیان اینکه قنات قصبه گناباد به عنوان اولین اثر خراسان رضوی در فهرست سازمان جهانی یونسکو به ثبت رسیده است، از تأثیر این اثر بر رونق گردشگری منطقه خبر داد و گفت: این اثر جهانی موجب شده تا تورهای گردشگری دیگری کشورها که به مقصد ایران می‌آیند در گناباد هم شاهد حضورشان باشیم.رییس پایگاه میراث جهانی قنات قصبه تصریح کرد: گناباد با دو سند تاریخی با نام تاریخی کتاباد در شاهنامه فردوسی جنگ دوازده رخ و سفرنامه ناصرخسرو قبادیانی از کهن‌ترین شهرهای ایران است.وی با بیان اینکه از ۷۲۰ قناتی که در گناباد وجود دارد ۵۹۹ قنات فعال و ۱۸ قنات پر آب است، خاطر نشان کرد: قنات قصبه گناباد در سال ۱۳۷۹ توسط اداره کل میراث فرهنگی خراسان رضوی ثبت ملی شده و در سال ۱۳۹۵ در فهرست آثار جهانی یونسکو قرار گرفته و به عنوان کهن‌ترین و عمیق‌ترین قنات ایران ثبت ملی و جهانی شده است.صنوبری افزود: قنات قصبه با عمق ۲۳۰ متر قبل از دین اسلام حفر شده در این شهرستان ۷۲۰ قنات دیگر هم حفر شده است، قدیمی‌ترین قنات این شهرستان در ۲۵۰۰ سال قبل و جوان‌ترین قنات در ۸۵ سال قبل حفر شده است.

ادامه از صفحه اول

خیال تغییر طالبان خام‌است

هرچند همان زمان که بخشی از نیروهای طالبان مشغول ویران کردن آثار باستانی بودند، گروهی دیگر از همین افراد با قاچاق مجسمه‌ها به پاکستان و پس از مدتی به لندن از کناز همین ویرانی ساختن آثار ماندگار گذشتگان به ثروت رسیدند؛ اما دیری نگذشت که ملا محمد عمر برای آنکه نشان دهد رهبر بلانمانع است، تخریب مجسمه‌های ایمان را اعلام کرد.ص (۸۸ مجسمه‌هایی که در نگاه طالبان و حتی گروه‌های مختلف جهادی وابسته به طالبان در شمال افغانستان به‌عنوان کفر و رواج بی‌ایمانی در میان مردم درک می‌شد، مزده در بخش‌هایی از همین فصل کتاب از تلاش‌های دیپلمات‌های ایرانی و خارجی برای حفظ مجسمه‌های بودا سخن می‌گوید که در جای خود بسیار جالب‌توجه است.نویسنده کتاب در بخشی دیگر از کتاب سلطه طالبان بر افغانستان را نماد پیروزی «روستا» بر «شهر» می‌داند، اتفاقی که فکر روستایی‌ا از تصور و شهرنشینی می‌گیرد. او روستا را جهانی که شهری می‌کشد که «عقب‌افتاده» است.ص(۱۱۹) اما همین فکر عقب‌افتاده یا اکتا به نیروی اسلحه در شهر حاکم می‌شود. روستا را جایی می‌داند که ارتباطات محدود دارد، رابطه مردم با هم‌دیگر بر اساس ریشه‌های قبیله‌ای شکل گرفته و می‌گیرد، از وسایل جدید و مدرن به دور است، راه‌های ارتباط با دنیای خارج ندارد، اما وقتی همین فکر به قدرت می‌رسد لاجرم بر اساس همان برداشت‌های سطحی و ساده‌انگارانه اقدام به حکمرانی در طالبان از زمان تلاش گرفتن افغانستان بیش از این کاری نکرد، آنان تلاش کردند حال افغانستان را به گذشته ناملعوم تبدیل کنند و این چیزی نبود مگر بازگشت به عقب و باقی گذاشتن ویرانی‌های بیشتر.

رفتار طالبان با مردم افغانستان نیز در کتاب منعکس شده است. رفتاری که شلاق زدن در مآلأم را به نمایش می‌گذاشتند، زنان را محدود می‌کردند، اجازه نداشتن تلويزيون و راديو را به دليل ايجاد مفسده براي مردم نمی‌دانند و حتی این محدودیت را نیز به وزارت‌خانه امور خارجه که قرار بود اطلاعات دنیای خارج را به‌وسیله رسانه‌ها کسب کند نمی‌دهند و تنها فردی که به‌صورت مخفی به ماهواره دسترسی داشت وزیر امور خارجه بوده است و اساسا در ساختار حکومت طالبان به‌جای آنکه تقسیم وظایفی صورت بگیرد، وزارت امر به‌معروف برای همگان تصمیم می‌گرفت و ملامحمد عمر حرف‌شوی قابل‌توجهی از فرماندهان نظامی و این وزارت‌خانه داشت. با خواندن فصل‌های کتاب وحید مزده متوجه می‌شویم طالبان امروز نیز همان رفتار سابق را فقط به شکلی دیگر در افغانستان تکرار می‌کند. طالبان دقیقا همان خواهند کرد که در گذشته انجام می‌داده است، حتی بدتر و بسیار خشن‌تر. فکر طالبان در روزگار تاریخی منجمد، متصلب و بدون تغییر مانده است، بنابراین نه‌تنها تغییر را برنمی‌تابد، بلکه با هر گونه تحول و پذیرش دیگری به بدترین روش ممکن روبرو خواهد شد. طالبان امروز به‌مراتب سرکوب‌کننده‌تر، خشن‌تر و جنگجوتر از گذشته است. به‌عنوان مثال؛ طی چندروز گذشته طالبان به حریم مرزهای کشورمان تجاوز کرده است که با پاسخ و رفتار مناسب از سوی مرزبانان ایرانی و وزارت امور خارجه روبرو شده است؛ اگر خیال حاکم وقت در طالبان واقعیت می‌بود، حداقل این نیروها در زمان حال می‌بایست به اهمیت مرز میان کشورها واقف می‌شدند. همچنین؛ فیلم‌های منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد طالبان رفتارهای خشونت‌آمیزی را با مردم پیشه کرده‌اند، کسانی که از تغییر و عوض شدن طالبان حرف‌ها می‌زنند بیش از هر مسئله‌ای به دنبال فریب افکار عمومی هستند، افکاری که چندی بعد مشخص می‌شود این مدعیان واقع‌بینی و تحلیل شرایط موجود چیزی جزء دروغ درباره طالبان در زبان جاری نکرده‌اند.

غلامحسین رنجبرها – دب‌ابع رحمانه و تعمدی با سازه‌های آبی سازگار با اقلیم کم‌آب ایران یعنی، آبخیزداری، آبخوان‌داری، قنات‌ها و سدهای زیرزمینی، به دلیل اینکه توسعه این گزینه‌ها، پول بادآورده نجومی در آن متصور نیست و شاید منافع سیاسی برخی جریانات را هم تأمین نمی‌کند، لذا مافیای سدسازی به‌صورت شتاب‌زده اعتبارات نجومی ملی را همواره بلعیده است و میراث آن، به‌جای امنیت و پایداری آب کشور، فراگیر شدن بحران آب، به شرح ذیل قابل ارزیابی است.

❖ **تراژدی غم‌انگیز ارومیه**

فروپاشی و قیحانه و تنش‌ش‌زای زیست‌بوم و شورش برانگیز اجتماعی و زبان‌بار اقتصادی و مختل کردن وارثه نثروت ضد نیرو و زرومه برخی نمایندگان هارمونی اکوسیستم و اقلیم بکر و پرجاذبه و بوم‌گرد دریاچه بزرگ ارومیه و تبدیل آن عظمت باستانی و نادر عجایب طبیعی جهان به یک منبع فقرزایی و پدیداری فاجعه زیست‌محیطی، حاصل عملکردوزارت ضد نیرو از رهگذر احداث بی‌رحمانه و خصومت‌آمیز و مشکوک ۳۵تسد روی ۲۱رودخانه مشروب‌کننده دریاچه ارومیه، آن‌هم به روش دستوری، لابی منابع قدرت، عوامل ثروت و پشت‌پرده سیاست به‌ویژه با پافشاری نمایندگان ادوار گذشته شمال غرب ایران، در کارنامه وزرای ضد نیرو و زرومه برخی نمایندگان لابی‌گر غیر دلسوز به حال مملکت، نمایان است که عملا قابلیت پیگیری قوی و مستند قضاپی بر آن مرتب است. جدیدترین آمار: ۶۱هزار حلقه چاه که ۳۱هزار آن غیرقانونی بوده‌اند، در حوضه ارومیه حفرشده است. مدرک مستندی که اثبات می‌کند ناپدید شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها، اقلیمی نیست و ریشه در سوءمدیریت دارد و پشت پرده آن مافیای داخلی خوابیده و البته موردعلاقه دشمنی مانند اسرائیل است، این است که ۱۵۰کیلومتری دریاچه ارومیه، دریاچه وان ترکیه قرار دارد، با دو سرنوشت. سرنوشت ارومیه؛ فروپاشی و سرنوشت دریاچه وان؛ پرابی است. قضاوت با دوستداران محیط‌زیست!

تبدیل دریاچه چندهزارساله پر برکت و اشتغال‌زا و پرجاذبه و مولد کشسین و تنظیم‌کننده رطوبت و دمای اقلیم منطقه به انبار باروت طغیان خشم طبیعت در قالب «ریزگرد» و «طوفان نمکی» و آوار آسیب‌های بیشمار آن بر سر مردم بی‌گناه خطه درخشان آذربایجان. ره‌آورد کارنامه معیوب دیپلماسی آب ایران بوده است. دریاچه ارومیه با متن لاجوردی و زیبایی‌های محیطی و جانوری ازجمله شگفتی‌های خارق‌العاده هدیه کائنات، متأسفانه نفس‌های آخر را می‌کشد، چرا تا این حد تعارض منافع ملی و تا این دامنه و عمق تخریب محیط‌زیست و فاجعه‌آفرینی؟ آیا یک‌نهاد مردمی و یک کارشناس خردمند و دلسوز یا یک تیم نظارتی متعهد؛ از طرف مرکز مطالعات راهبردی مجلس محترم، بیدار نبود که مانع زیاده‌روی در احداث سد و حفر چاه در منطقه دریاچه ارومیه شود، فریاد زدن و هشدار دههٔ «آیا رد نفوذی‌ها؟ صهیونیسم در پشت این ویرانگری پنهان نبوده است؟

❖ **اندوه بزرگ کارون**

احداث ده‌ها سد بر رودخانه کارون و دز و احداث تهاجمی هفت کال‌بزرگ انتقال آب میان حوضه‌ای از سرچشمه‌های کارون و در فلات مرکزی و خلق هفت کانون و چشمه تولیدانبوه ریزگرد در خوزستان به مساحت قریب ۳۵۰الی ۳۶۰هکتار پراکنده در ۷۰۰هزار هکتار و مواجه کردن تمدن خوزستان بر آب، به کم‌آبی شدید در شرب و معیاش مردم خوزستان و به‌عنوان سند رسوایی و بی‌ان کار فاجعه‌آمیز و سقوط برنامهریزی آبکی آب، به‌توسط عوامل مطالعاتی و اجرایی وزارت ضد نیرو نبوده است؟

❖ **رسوایی سد گتوند**

سد مقتضحانه و ویرانگر گتوند که موجب آبروریزی پدیده کارشناسی ایران در حوزه سد، آب و محیط‌زیست نظام سدسازی شده است، یک سند معتبر کارنامه مشکوک وزارت نیرو نیست که چنین فاجعه‌ای در ابعاد ملی آفریده است؟ کدام دانشمند و متخصص سدشناسی و مقوله آب و محیط‌زیست مستقل، ایران دوست و وفادار به آبرو و سرمایه امنیت غذایی ایران یا این حد به وطن خود چنین موضعی را تأیید و امضا و مدیریت می‌کند؟ عمق فاجعه اقتصادی و زیست‌محیطی سد گتوند که در خوزستان، جنبه شورش‌برانگیز مردمی بر آن مرتب شده، آیا از رد نفوذی‌ها؟ز چهل سال پیش به این‌طرف در کانون‌های تصمیم‌گیری دیپلماسی ملی آب کشور، حکایت ندارد؟

❖ **روزگار دشوار کرخه**

اوضاع سد بزرگ کرخه به وخامت جدی افتاده است و در آستانه خشکیدن قرار دارد. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی وارفتگی این سد بزرگ، امنیت غذایی و اجتماعی منطقه حقیابه‌گیران کرخه را به مخاطره انداخته است.
❖ **فاجعه سد شورابه چشمیر**
فاجعه تبدیل آب شیرین به شورابه به‌توسط سد رسوابرانگیز گتوند، بار دیگر در گیساران در سکوت سد چشمیر تکرار خواهد شد و اقتصاد یک منطقه متکسی به کشاورزی را در محای و ورشکستگی کشاورزی و خیزش‌های اجتماعی کور فرو خواهد برد. یک کشاورز کنجدارک منطقه زیدون بهبهان هم فهمیده است که پشت سدسازی چشمیر، غیر از کمک به کشاورزی نیست، هفته است، چطور مجلس نشینان ناظر بر اجرای سالم قانون و صحت و سلامت پروژه‌های ملی به این حد از ذکاوت و هوشیاری نرسیده‌اند که ظالمانه بودن و برانداز بودن سد چشمیر گیساران را رصد و فهم کنند؟ تکرار آزمون‌خطای گتوند در پروژه چشمیر اگر معالجه نشود، اتفاق فکر معیوب وزارت نیرو و سازمان حفاظت محیط‌زیست، مجدداً، این خطای استراتژیک بسیار مغرب را در پروژه سدسازی دیگری، در ایران، تکرار خواهند کرد و مکانیسم باطل تبدیل برنامهریزی‌شده سرزمین ایران

ویژه

روایتی تلخ از وضعیت منابع آب کشور، جهت اطلاع ملت و خانه ملت

مدیریت آب مقصر است، نه خشکسالی!



سترز و اقتدارشکن است. آیا این‌همه فرونشست‌ها، بیابان‌زایی‌ها، فجایع و ضایعات در دریاچه‌ها، تالاب‌ها، جنگل‌ها، چشمه‌سارها و رودخانه‌ها و زیاده‌روی غیرمعتاد در سدسازی، کفایت نمی‌کند که اثبات هژمونی مدیران ضعیف و نالایق باشد؟ به این پنج نگرش در جامعه مطالبه‌گرا ن آب و سد و محیط‌زیست توجه فرمایید:

نگرش اول: تحلیل جامع‌تر این است که سکوت هر سه قوه در مقابل موج نابودی ذخایر استراتژیک آب ایران و ذخایر ذی‌قیمت منابع گران‌سنگ طبیعی و انتقال‌های غیرقانونی و سرقت بی‌سابقه آب و بی‌تفاوتی نسبت به عملکرد نفوذی‌ها در هجمه خشکاندن دریاچه‌ها، تالاب‌ها و چشمه‌سارها و سیاسی شدن موضوع ساختار فنی و کارشناسی آب، صداقت خوذنی و سرمایه‌سوزی و تضعیف تعمدی یا غیر تعمدی اقتدار نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌روند. عواقب این بی‌تفاوتی و سکوت، افتادن ایران در چاه ویل تنش‌های عمیق، مستمر و سراسری آب شرب و آب کشاورزی، قابل‌درک است.

نگرش دوم: ملتی که آب شیرین نداشته باشد تمدن ندارد و مرگ تلخ نصیبش می‌شود.قصور نهاد نظارتی ادوار مجلس در چهل‌وسه سال گذشته و سکوت طولانی‌مدت در مقابل غسارت آب و نابودی منابع طبیعی و بعضاً انتصابات نالایق‌ها و قومیت خاص و هذخهار در رأس وزارت نیرو و کشاورزی از اسنان خاص به‌منظور تسهیل صدور مجوز انتقال آب به فلات مرکزی، هیچ توجیه عقلایی و منطقی بر آن مرتب نبوده و نیست و قابل‌بخشش هم نخواهد بود، آیا نباید مجلس به مردم پاسخ‌گو باشد؟ ماده پنجاه قانون اساسی صراحت به حفاظت از سرمایه و میراث منابع ارزشمند طبیعی دارد، ولی اکثر نمایندگان کل ادوار مجلس در شکستن این قانون و اعمال لابی‌ها و فشارهای غیرمعتاد سیاسی به سازمان حفاظت محیط‌زیست و وزارتین نیرو و کشاورزی جهت سدسازی‌های بی‌رویه، پیش‌قدم بوده‌اند؛ به تعبیری گویاتر، مردان قانون خود پیش‌قدم شکستن قانون و سلب استقلال قانون در حوزه سد، آب، محیط‌زیست و جنگل کشور بوده‌اند و هستند و این قانون‌شکنی توسط خود قانون‌گذاران، کماکان و به‌شدت ادامه دارد؛ ازجمله در ارتباط با احداث برخی سدهای مضر، چه بلایی به‌سر مجلس انقلابی آمده است که باید مردم از مردان قوه مقننه، ملتسئانه بخوانند که خود از اجرای قانون تخطی نکنند، خود پاسدار مصوبات خویش باشندو حقیابه چندهزارساله تالاب‌ها را نبلعند. (طبق مصوبه شورای عالی آب، انتقال میان حوضه‌ای آب برای غیر شرب اکیدا ممنوع می‌باشد لیکن خود قانون‌گذاران، علی‌الخصوص نمایندگان ادوار اصفهان و بارها و بارها، پیش‌قدم شکستن این قانون بوده‌اند و در غسارت آب خوزستان و چهارمچال بختیاری، همواره به‌دروغ متوسل شده‌اند و به بهانه آب شرب برای مردم، آب‌کثمت برنج و کلکسیون صنایع آبیر ایران را به اصفهان و یزد هدایت کرده‌اند و منافع ملی را قربانی منافع شخصی خود جهت پر کردن کارنامه نمایندگی کرده‌اند. این رویکرد موجب شده است که مرکز تمدن کهن ایران و مولد درآمد ۶۰درصد ثروت در خاورمیانه، می‌باشد، وقت اعلام سازمان حفاظت محیط‌زیست اسه ۱۲۰میلیون هکتار منشأ تولید گردوغبار در سه کشور عربستان (۹۰) عراق (۲۴) و سوریه (۴) میلیون هکتار شناسایی شده است که این ظرفیت یک تهدید و هیولای بزرگ برای حیات انسانی و گیاهی و حیوانی ایران محسوب می‌گردد. این پروسه خلق کانون‌های ریزگردزایی با حداقل EC = ۶۵هزار میکروموس، با سرعت زیادی، تداوم دارد تا اینکه حداقل ۱۵ استان ایران را مورد تهدید جدی قرار دهند. این تهدید بالقوه به‌زودی ایرانیان را به‌شدت به ستوه خواهد آورد و اقلیم ایران را دچار ناآنجاری‌های بی‌شماری ازجمله شیوع انواع بیماری‌های و خشکاندن درختان زاگرس خواهند کرد. وقتی اتاق فکر اسرائیل، در تجربه جنگ تحمیلی ایران را شکست‌ناپذیر دید، لذا استراتژی خود را تغییر داده و جنگ نرم در حوزه دارو، تغذیه و بویژه آب علیه ایرانیان را طراحی کرده و اکنون به‌وسیله عواملش در ترکیه وجاهت‌اجرائی بخشیده است. این تغییر استراتژی اگرچه برای دشمن کم‌هزینه‌تر از گذشته است و بدون تلفات انسانی نیروهای نظامی صورت می‌گیرد و حتی در میان افکار عمومی و نهاد‌های بین‌المللی و غیردولتی جهان انعکاس رسانه‌ای هم ندارد و گزندگی متوجه این گونه سیاست‌ها نمی‌کند، اما پیامدهای زبان‌بار آن برای ایرانیان و البته خاورمیانه طولانی، پر هزینه و با تلفات انسانی بالاست و برای ما، تمدن

کره زمین متأثر از گازهای گلخانه‌ای، هم ۱۰۰درصد مقصر است. به خرس قاطع اعلام می‌درد که مقصر ۸۰درصد ورشکستگی عمیق آب ایران، خشک‌سالی مدیریتی (سوءمدیریت) هدایت‌شده و شاید تعمدی در دیپلماسی آب بوده است و بس. اگر در فرصت تحقیق و تفحص مجلس محترم از وزارت نیرو از چهار دهه پیش، در پدیده انتقال میان حوضه‌ای آب و در نهضت سدسازی، فارغ از لابی قدرت، ثروت و مصلحت و بلکه صداقانه و مسئولانه کالبدشکافی شود، ابتدا به خیات بی‌رحمانه خائنان به منافع ملی، سپس به نادانی و تبعیض مدیران کوتوله در تصمیمات کلیدی سدسازی و پدیده مخرب انتقال چند میلیارد مترمکعبی آب، خواهید رسید. هیچ منطق و عقل سلیمی نمی‌پذیرد کارشناسان و متخصصین آب، به محیط‌زیست تا این حد، جسار تا کم‌سواد، بی‌مسئولیت و خواب‌آلود و بی‌انضباط باشند که این‌همه کور شدن چشمه‌سارها و فروپاشی تالاب‌ها و نابودی دریاچه‌ها و خشکیدن، سوختن و آفت زدن جنگل‌ها را بینندد و چاره‌اندیشی نکنند.



غلامحسین رنجبرها

مدرس دانشگاه

❖ **تراژدی محو دریاچه پریشان**

دریاچه بین‌المللی پریشان کارزون هم پریشان و هم قربانی سوء مدیریت در مقوله آب شد، حفر ۹۵۰حلقه چاه و برداشت چهارده برابری آب، موجب خاموش شدن ده سرچشمه تأمین‌کننده حقیابه دریاچه شد، دریاچه محو گردید.

❖ **بخت یختگان، مرگ بود**

قطع حقیابه یختگان؛ از آب رودخانه کر و ساخت چند سد دستسوری و سیاسی در بالادست منابع تأمین‌کننده آب دریاچه و بهره‌برداری بی‌رویه و حفر چاه‌های متعدد، از عوامل اصلی مرگ این اکوسیستم یا تنوع زیستی پیچیده به شمار می‌رود، گنجینه دریاچه یختگان دومین دریاچه بزرگ ایران شبیه فروپاشی ارومیه، قربانی سوءمدیریت شد. این فاجعه جبران‌ناپذیر و رویدادهای تلخ آن نیز در کارنامه وزارت فخیمه نیرو باید درج شود. نگین مرکزی ایران رودخانه تاریخی زاینده‌رود نماد و هویت تاریخی و سرزندگی اصفهان هم سال‌هاست قربانی طامع سوداگران سیری‌ناپذیر شده است. مافیای قریبه شده آب ایران، این بزرگ‌ترین رودخانه فلات مرکزی را سلاخی کردند.

❖ **پیامدهای احداث سد مارون ۲**

بارگذرای سد مضاعفی بر رودخانه کم‌جان مارون، به لحاظ مطالعات علمی – فنی، زیست‌محیطی و اجتماعی و اقتصادی، وفق تحلیل‌های قاطبه متخصصان مستقل و رانست ناپذیر آب و سد و محیط‌زیست، یک فاجعه و متروپل ملی دیگری پدیدار و به جامعه زبان‌دیده خوزستان و کهگیلویه، تحمیل خواهد کرد. موضوعی که البته نگاه غیر کارشناسی به آن می‌تواند به‌ظرفیتی برای ایجاد تنش میان مردم دو استان هم‌جوار کهگیلویه بویراحمد و خوزستان تبدیل شود.

❖ **تحلیل راهبردی ابرفاجعه ورشکستگی آب ایران**

انداختن تقصیر تراژدی‌ها و فجایع برشمرده فوق ذیل منابع معیون شده طبیعی ایران، فقط بر گردن خشک‌سالی اقلیمی، فراقفکنی است و دادن آگاهانه